

پاس رو به عقب ممنوع ...

کلاس هفتم بودم، چهاره سالم بود، در زبان انگلیسی درس داشتیم به نام فوتبال. از تاریخچه فوتبال می‌گفت و قوانین و تکنیک‌هایش. مواجه شدی با واژه‌هایی چون افساید، تکل، ساتر و ... که تا پیش از آن حتی به گوشم نخورده بود این درس را برام سخت کرده بود. عکس‌های کتاب از ورزشگاه‌ها و تماشاچیان که زن و مرد، پیر و جوان در کنار یکدیگر نشسته بودند و با شور و هیجان نظاره‌گر بازی، برام غریب بود و من به سختی باید نمره قبولی از آن می‌گرفتم.

سال‌ها گذشت، با مردی ازدواج کردم که فوتبال از ارکان اصلی زندگی‌اش بود، طرفدار دو آتشه شاهین و پرسپولیس و هر هفته در ورزشگاه، تا ازدواج کردیم شرایط اجتماعی به گونه‌ای پیش رفت که ورود زنان به ورزشگاه ممنوع شد و من نتوانستم همراه همسرم به ورزشگاه بروم و طعم دیدن بازی از نزدیک را بچشم و این آرزوی دو نفره برای هر دوی‌مان دست نیافتنی شد. دختر و پسر که آمدند راه پدر را رفتند و فوتبالی شدند. پسر از هفت سالگی همراه پدر در مسیر استادیوم و دختر همراه من در خانه، پای رادیو و پیگیر نتایج، تا آنها از ورزشگاه برگردند و طعم با اشتیاق وصف ناپذیری از هیجانات ورزشگاه برامان تعریف کند و اتفاقات حاشیای زمین و شعارهای جدید و دختر که به حسرت شنونده باشد.

در تمام این سال‌ها بهترین خاطراتمان از بازی‌های حساس ملی و باشگاهی بود که چهرانفری مثل روزن و نسیم و از جمعی فوتبال دین‌لذت می‌بردیم. تا اینکه خبر رسید از بازی ایران و کامبوج زنان هم می‌توانند به ورزشگاه آزادی بروند. پسر و دخترم (که حالا دیگر در ایران نیست) بیش از من هیجان داشتند که برای من بلیت بگیرند تا بتوانم تجربه‌ای که چهار دهه از من دریغ شد را لمس کنم. با هر استرس و سختی بود بلیت تهیه شد و شمارش معکوس دیدن مستطیل سبز و معجزه فوتبال آغاز شد.

شب بازی خیلی درست نتوانیدم چون یادم بود پسرم بعضی بازی‌ها را زود می‌رفت که بتواند جا بگیرد.

یک ساعت قبل از حرکت در خانه برام کلاسی توجیهی گذاشتند که چه چیزهایی با خودم ببرم و چه کارهایی نکنم.

یاد روز اول مدرسه بچه‌ها افتادم که برایشان همه چیز را آماده و همراهی‌شان کردم و آنها چه استرسی داشتند اما این بار من کلاس اولی بودم و پسرم مرا راهی می‌کرد و من سرشار از هیجان و استرس.

مدام و بی‌اختیار در طول مسیر می‌پرسیدم: ممکنه به جوری بشه راه مون ندن داخل؟ و پسر که پاسخ می‌داد: نه مادر من خیالت راحت، امروز سنگم از اسفون باره می‌ریزم داخل ورزشگاه.

رسیدیم جلوی پارکینگ ۲۱، باید جدا می‌شدیم، آخرین توصیه‌ها را انجام داد و به شوشی گفتم تشویق و شادی و جیغ و ایاترو که همه رو بلد ی شنیدی فقط جو نگیرتون مثل مثل ایران- استراليا بپرين وسط زمين، جيمي جابج اينجا جواب نميده. رفتم داخل، بعد از صف‌ها و بازرس‌ها و طی مسیر، رسیدیم به تونل تاریکی که خط ارتباطی من با پنجاه سال گذشته و درس فوتبال کلاس هفتمم بود. وارد تونل زمان شدم، هر قدمی که برمی‌داشتم یک سال را به عقب می‌رفتم، تمام خاطرات فوتبالی خانواده چهار نفره‌مان از برابر چشمم عبور می‌کرد، تصویر اتفاقات فوتبالی و فوتبالیست‌ها همگی با سرعت از برابر رم می‌شد. داشتم به انتهای تونل نزدیک می‌شدم، جیمی غلظمی از رنگ و بو و نور به صورتم پاشید. سبزی چمن، آبی آسمان، آقیانوس رنگ بر روی سکوها همگی در کنار عظمت و جلال وصف ناپذیر استادیوم صدها‌نفری آزادی مهیوتم کرده بود. بی‌اختیار بر روی صندلی نشستم. با همه سر صدایی و با همه گرچه جیغ و دای بالاخره ورزش ورزشگاه رفتن را چشمید و خیلی‌ها خیلی‌ها محروم شدند و با همه حسرتی که داشتم کماکان جای خالی همسر، پدر و دخترم و پسر، در کنارم گشت مادر چه خوب که شمام امروز همت کردین اومدین استادیوم، چه باحال که انقدر فوتبالی هستین.

دقایقی بعد تیم ملی کشوروم به میدان آمد، بازیکنانی که هر بار در قاب تلویزیون برای موفقیت‌شان دعا می‌کردم چند متر جلوتر در زمین بودند. این‌بار انگار خیالم راحت‌تر بود چون بر کل زمین احاطه داشتم و این‌بار صادیام را می‌شنیدند، احساساتم را می‌دیدند، احساس امنیت و قدرت بیشتری از داشتن این تیم و بازیکنان داشتم. گلباران کامبوج که تمام شد ما هم انگار که همپای بازیکنان دویده باشیم کل انرژی را تخلیه کرده بودیم. در مسیر بازگشت در تونل به این فکر می‌کردم که من زن خوش‌شانسی بودم هرگز جیغ و دای بالاخره ورزش ورزشگاه رفتن را چشمید و خیلی‌ها خیلی‌ها محروم شدند و با همه حسرتی که داشتم کماکان جای خالی همسر، پدر و دخترم و پسر، در کنارم بر روی صندلی‌ها و شریک شدن در شادی گل‌ها برام محسوس بود. به امید آن روز می‌مانیم و پاس رو به عقب نمی‌دهیم ...

<div> </div> <div></div>	
روایت دوم	
فرحات الهی	
<div><div> </div><div></div></div> <div>شبه سینما رفتن، نه یک فتح الفتح</div>	
<p>۱- از دروازه اول یعنی ورودی پارکینگ شرقی استادیوم که به‌خوبی خانم نماینده فیفا را دیدیم. یکی از دخترهای هوادار تیم ملی جلو رفته بود تا حرف بزند. یکی از اعضای فدراسیون یا وزارت ورزش رفت جلوی دختر را با خنده بگیرد که دیر شده بود و دختر جوان پرچم به‌دست داشت به انگلیسی روان، از مشکلات بلیت گرفتن و زود تمام شدنش می‌گفت و کمی جا برای زنان و حالا هم پشت در ماندن بی‌بلیت‌ها، او هم گوش داد و آخر سر هم آب پاستی را روی دختر جوان ریخت که «پرزیدنت (رئیس فیفا) خودش این‌ها را می‌داند. به همین هم راضی باشید. اولین گام است و تلاش کنید آرام و برگزار شوید» دختر رو کرد به ما و گفت از که به که شکایت می‌بریم؟ البته در طول این‌س چند دقیقه دیگر کسی مراقبت نمی‌کرد.</p> <p>۲- به تونل که رسیدند، داد زدند تونل تونل و صدای فریاد و شیپورشان به سقف شکافت انداخت. گذر از این تونل، انگار، یک «دوران گذشته»ای را برایشان به «دوران جدید» متصل می‌کرد. کدام قبل؟ کدام بعد؟ کسی نمی‌دانست. انتهای تونل به قاب مستطیلی ختم می‌شد که تکه‌ای از زمین چمن و جایگاه تماشاچیان را نشان می‌داد. پاهای سست می‌شد، بعضی فیلم و عکس می‌گرفتند، بعضی شوکه شده بودند، پادروشان نمی‌نشد، یکی دوتا گریه می‌کردند، بعضی سبز از نمی‌ناشانند و یکی دو نفر برای دوستان یا اینستاگرام زنده پخش می‌کردند.</p> <p>۳- آکثرا جوان بودند، رنگ‌های سبز و سفید و سرخ همه جا می‌رفکید و می‌خندید و بازی می‌کرد. این همه خنده را چرا این همه‌مدت از این سهرنگ گرفته بودیم؟</p> <p>وقت سرود ملی هم بلند و از بر خواندند، همان‌ها که چند بار در طول بازی، شعار دختر آبی سر دادند. انگشت حیرت می‌گزیدیم.</p> <p>۴- مردها دور بودند، خیلی دور. صدای طبل و شمارشان و تشویق‌شان به سختی می‌آمد. بین زنان و آنها از هر طرف، چند جایگاه فاصله بود.</p> <p>۵- زنان در هجوم و محاصره دوربین‌ها بودند. دوربین خبرگزاری‌ها و رسانه‌ها، دوربین اسنپ، دوربین افراد ناشناس. این همه در شبیه بودن معذب می‌کرد زنده‌نمایی تازه آزادشده، عجیب، در مرکز توجه</p>	



بهناز میرمطهریان

نوشتن از حضور زنان در آزادی، حالا که از ماجرا کمی فاصله گرفته‌ایم، سخت‌ترین کار دنیاست. توصیف آنچه در وصف نمی‌گنجد. سکوتی نه از سر هیجان و ذوق‌زدگی که از مواجهه با جمع اشدادی که به یکبارہ با آن رو به رو می‌شدی، باید شاد باشی یا ناراحت؟ بخندم یا گریه کنم؟ جیغ بزنم یا مثل خانم‌ها سر جابم بنشینم؟ راضی باشم به همین سهم یا نباشم؟

پارادوکس، قدم به قدم با ما بود. با ما وارد ورزشگاه شدد، با ما جیغ زد، با ما آشک ریخت، شاد شدد، مهربان بود، گاهی هم خشمگین شد و به خانه برگشت.

۱- از ورودی شرقی ورزشگاه وارد شدیم، هنوز گیجی را می‌شد از چهره دختران خواند. این آرزو تحقق بودیم که با هندوانه‌های قاچ شده و شربت خنکی مواجه شدیم که برای استقبال از زنان فراهم شده بود. استقرار منتظر بودند و راهمان نمی‌دادند؟

زنانی که نمی‌خواندن این فرصت را از دست بدهند. نمی‌خواند از دست برد، چند نفری که جسورتر از بقیه هستند و به زبان انگلیسی نیز مسلطند، به سراغ ناظران زن فیفا می‌روند و به ناظران از زنانی می‌گویند که بدون اما سبزی چمن آزادی که نمایان بلیت مانده‌اند و نتوانستند به ورزشگاه بیایند. ناظران فیفا اما از آنها می‌خوانند که در اولین قدم به همین‌ها راضی باشند و آنها آشفته می‌شوند. راضی نیستند. نمی‌خوانند راضی باشند. در کنارشان اما هستند دگرگانی که حتی قفسر اعتراض به ناظران فیفا کل انرژی را نکرده‌اند و راضی هستند به همین‌ها در اولین قدمی.

حتی می‌روند و ناظران زن را می‌پوشند و تشکر می‌کنند که باعث ورودشان به ورزشگاه شده‌اند. از آن طرف ناظران فیفا با چهره‌های سرد و بی‌روح، دوربین به دست فقط فیلم می‌گیرند، تماشا می‌کنند و از رئیس کمیته روابط بین‌الملل فدراسیون فوتبال که همراهشان است، سؤال می‌پرسند.

۲- اتوبوس‌ها ما را به ورودی تونل ۴ می‌رسانند. بلیت‌ها که قبلاً چند بار

گذشت و تمرین تشویق با لیدرها و همیاران هوادار. لیدر میانسانی که بدنی انجام می‌شد. توصیه‌های لازم را فوتسبال زنان می‌گذرد، حالا یکی از همان‌هایی بود که نگاه بهترده‌اش به ما می‌فهماند، خودش مقابل یک آرزوی محقق شده ایستاده و یک ثانیه هم نمی‌نشت. بازی که شروع شد اما همه راه خودشان را پیدا کردند. نیازی به آموزش نبود. همه یکصدا فریاد می‌زدند، در موج مکرکی و تشویق ایسند می‌چیزی کم نگذاشتند.

۴- روایت ملی‌پوشان در حضور زنان هم روایت جالبی بود. ۱۴ گل، در حالاً مسئولیت‌های بیشتر و بیشتر بر دوش آنان افتاده بود و چیزهایی که پیش‌تر دستاوردها و امتیازات بزرگی برای زنان محسوب می‌شد، مثل ممنوعیت اشغال زنان در شب و مرخصی زایمان و غیره، حالا از دید آنها اشکال جدیدی از سرکوب و ستم بود. این هم نقل بخش دیگری از زنانی بود که به ورزشگاه آمده بودند.

۶- زنان که ورزشگاه را ترک می‌کردند، هنوز از مدیدن در شیپورهای‌شان خسته نشده بودند. ناظران زن فیفا مقابل در ایستاده بودند

۳- ساعت‌هایی مانده به بازی برای آنها که زودتر از بقیه خود را به ورزشگاه رسانداند، به عکس و فیلم گرفتن

زنان به ورزشگاه آمدند، باز هم می‌آیند

روایایی به بزرگی یک حق



عکس‌های فیم احمدی

بود. زن سسنی که با عسا به ورزشگاه رسیده بود می‌گفت: «این بار را به افتخار این دختران امدم وگرنه من را چه به ورزشگاه؟» خیلی‌ها دیگر هم‌طور بودند. موضوعی که در بخشی به کتاب «شهر فرنگ اروپا» از آن به عنوان «آزادی جبری» نام برده شده است. نویسنده در این کتاب درباره وقایع سال‌های اول ۱۹۰۰ حرف می‌زند و می‌نویسد:

«زنان پس از قرن‌ها تسلیم شدن به نظم طبیعی، حالا به نظم قراردادی پیوسته‌اند... راهایی زنان در واقع زنان هم روایت جالبی بود. ۱۴ گل، در حالاً مسئولیت‌های بیشتر و بیشتر بر دوش آنان افتاده بود و چیزهایی که پیش‌تر دستاوردها و امتیازات بزرگی برای زنان محسوب می‌شد، مثل ممنوعیت اشغال زنان در شب و مرخصی زایمان و غیره، حالا از دید آنها اشکال جدیدی از سرکوب و ستم بود. این هم نقل بخش دیگری از زنانی بود که به ورزشگاه آمده بودند.

۶- زنان که ورزشگاه را ترک می‌کردند، هنوز از مدیدن در شیپورهای‌شان خسته نشده بودند. ناظران زن فیفا مقابل در ایستاده بودند

۷- بازی ایران – کامبوج تمام شد و زنان به خانه‌های‌شان برگشتند. بدون شک به این سهم کوچک از ورزشگاه راضی نیستند و مطالبه همه ما این است که بتوانند جایگاه بیشتری در ورزشگاه‌ها داشته باشند. همچنین می‌توانند برای لیک داخلی فوتبال ایران هم در ورزشگاه‌ها، تیم‌های بانگهای محبوب خود را تشویق کنند. همه زنان اما در عین حال نمی‌خواهند دستاورد ۱۸ مهر آنها کوچک شمرده شود. حوتی اگر راهایی‌شان به ورزشگاه، لباس اصلی مطالبات زنان یک جامعه نباشد.

با کوبیدند. در روزی که حتی مامورین انتظامی هم نمی‌توانستند در برابر شور بی‌امان سکوها و شاهکار بچه‌های تیم ملی در زمین بی‌تفاوت و باشاند و گاهی از قالب رسمی خود درآمده و تبدیل به هواداری می‌شدند که در پی گل زدن می‌جوبش دست‌ها را به هم کوفته و لبخند پیروزی می‌زند، آزادی تجربه متفاوت و زیبایی داشت. در پایان بازی بچه‌های تیم ملی برای تشکر از حمایت بی‌درغ و تشویق‌های تمام‌اندنی دختران آزادی به سمت سکوها زنان آمدند، ما که فکر می‌کردیم دیگر طعم هیجانی شدیدتر از حضور در آزادی را نمی‌چشیم ناگهان با موجی از احساسات رویه‌رو شدیم که جز با فریاد از جان و گریه بی‌امان قابل ابراز نبودند، پس از سال‌ها نادیده گرفته شدن، بالاخره چشم جهانی به ما خیره شد. آزادی تازه منجر شده بود... کسی دلش نمی‌خواست جادوی این روز فراموش‌نشدنی تمام شود اما وقت رفتن رسیده بود. زنانی که یکی از زیباترین روزهای تاریخ فوتبال ایران را رقم زده بودند در آخر با تمیز کردن سکوها از میزبانی آزادی قدرانی کردند. در روزی که خیلی‌ها باز هم پشت درهای بسته آزادی ماندند و راهی به سکوها خالی آزادی نیافتند. تنها دلخوشی یکی از دیدار مجدد در بازی‌های بعدی بود که از زنان نیروی انتظامی خطاب به ما به زبان آورد.

سخت بود اما یکی یکی دل از آزادی کندیم و در پایان با چشمانی تر و گام‌هایی لرزان با آزادی وداع کردیم، در حالی که در دل همه یک سؤال بود: دوباره روی استادیوم کشیدند و دست زنان و همه‌دل ساعت‌ها مقابل در ایستاده بودند

یواشکی در حیاط و تماشای شلوغی و هیجان بعد از خاتمه بازی. حتی به همین خاطره جمعی‌مان از صعود تیم نساجی به لیگ برتر و شور و هیجان خانم‌ها در جشن بعد از صعود در ورزشگاه وطنی شهرمان. در روزی که در تمام کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف ورزشگاه‌های وطنی ردیف شده‌اند. صدای دره‌ای که با تمام وجود فریاد می‌زند نساجی، نساجی، به لیدرهایی که با احترام با تماشاچیان میهمان استقبال می‌کنند و تمام سال‌هایی که در دلم تکرار کردم، این ورزشگاه



از زنان حاضر در ورزشگاه می‌خواستی که نام یکی از بازیکنان محبوب‌شان را فریاد بزند، خیلی‌ها به تر کشش برای فراموش کردن سال‌های تلخ ممنوعیت ورزشگاه نام قدیمی‌های فوتبال ایران را فریاد می‌زدند. در عوض زنان آزادی دندان خشم بر جگر حسرت خود قشرند. از از ساعت‌ها قبل از آمدن بازیکنان به آزادی، به تشویق بی‌وقفه تیم ملی پرداختند. قسم می‌خورم که آزادی هرگز تماشاگرانی چنین پرش‌رو و خستگی‌ناپذیر را به خود ندیده بود. تیم ملی حالا تماشاگرانی دارد که می‌تواند نه فقط برای خود دقیقه بلکه برای ساعت‌ها قبل و حتی بعد از بازی روی آنها حساب

سفارش کردم که با لایب خبرنگاری برایم بلیت جور کنند، بعد فکر کردم زن‌های زیادی نتوانستند بلیت بگیرند و از خانه تماشاچای بازی هستند، خبرنگاری تازه هم‌زمان شوق حضور زنان در ورزشگاه آزادی را نگاه می‌کرد و به من نشان می‌داد، استوری صبا را نشانم داد که نوشته بود بازیکنان تیم ملی آمدند به استقبالشان و آنها را تشویق کردند.

راستش را بخواهید، هیچ دلم پیش زنان در آزادی نبود، چند روز قبلش با خودم تفاهم کرده بودم. بلیت ورزشگاه گیرم نیامده بود، به یکی دو نفر از ورزشی‌ها

واکنش

بیانیه اینفانتینو در واکنش به حضور زنان در ورزشگاه آزادی،

نه می‌توان توقف کرد و نه به عقب برگشت

بعد از بازی ایران – کامبوج و حضور زنان در ورزشگاه آزادی، جیانی اینفانتینو، رئیس فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) بیانیه‌ای صادر کرد و نوشت: «برای اولین بار در طول نزدیک به ۴۰ سال اخیر، چند هزار زن اجازه حضور در یک ورزشگاه در ایران برای تماشای فوتبال مردان را پیدا کردند. این گام بسیار مثبتی به پیش است و گامی است که فیفا و به‌ویژه دختران و زنان ایرانی مشتاقانه منتظر بوده‌اند. تماشای شور و شوق و شادی که هواداران امروز نشان دادند به یادمندنی بود و ما را تشویق می‌کند که حتی بیشتر از قبل مسیری را که شروع کردیم، ادامه بدهیم. تاریخ به ما یاد داده که پیشرفت مرحله به مرحله انجام می‌شود و این تازه آغاز یک سفر است. در نتیجه فیفا بیش از پیش به دنبال آن است که همه دختران و زنانی که می‌خواهند فوتبال را در ایران در ورزشگاه‌ها ببینند، بتوانند این‌س کار را در محیطی امن انجام دهند. حالا دیگر نه می‌توان توقف کرد و نه می‌توان به عقب برگشت.

من می‌خواهم از فدراسیون فوتبال ایران، کنفدراسیون فوتبال آسیا و مقامات دیگر این کار به دلیل تلاش‌ها و همکاری‌شان تشکر کنم. فیفا به همکاری با آنها از نزدیک ادامه خواهد داد تا اطمینان حاصل شود که کار درست انجام می‌شود. کار درست یعنی اجازه به همه هواداران، فارغ از جنسیت به بتوانند به ورزشگاه‌ها بروند و از بازی فوتبال لذت ببرند. از زمانی که من به فیفا امدام، ما مبارزه کرده‌ایم تا به این هدف برسیم.

فرازان از دختران و زنان ایرانی داشته باشم و بگویم که برایشان نهایت احترام را قائل هستم. آنها شجاعانه بر سر حق خود ایستادند. فیفا کاملاً از آنها حمایت می‌کند و کنار آنها می‌ایستد.»

نامه تاج در پاسخ به رئیس فیفا، برای تحریم‌ها و پول‌های بلوکه شده هم فکری کنید

رئیس فیفا با انتشار بیانیه‌ای در واکنش به حضور زنان در ورزشگاه آزادی تأکید کرد که کنار زنان ایستاده است و در این مسیر نه توقف می‌کند و نه به عقب برمی‌گردد. این بیانیه پاسخ‌ای از سوی مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال ایران را در پی تاج، که به دیگر مطالبات فوتبال ایران اشاره دارد. تاج تشکر، کمپین فشن مشکلات ملی فدراسیون فوتبال و پول‌های بلوکه شده در فیفا به دلیل سیاست از اینفانتینو خواسته که با دخالت تاج، در فوتبال هم مبارزه کند. در نامه مهدی تاج به رئیس فیفا آمده: «ضمن تقدیر و تشکر از ابراز محبت جنابعالی به فدراسیون فوتبال و اینجانب درباره موضوع ورود بانوان، مایلم مسألتی را درباره موضوعات مالی فدراسیون فوتبال به اطلاع شما برسانم. همانطور که مستحضرد بی‌شگم پیگیری‌های مستمر فدراسیون فوتبال و دستورات مثبت جنابعالی هنوز هیچ‌گونه وجهی از سوی فیفا توسط فدراسیون فوتبال وصول نشده است. این مشکل که تاکنون به دلیل تحریم‌های بی‌اساس آمریکا به فوتبال ما تحمیل شده است، مشکلات جدی را برای فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است که حتی فدراسیون حقوق سمری تیم ملی و کادر فنی و پاداش بازیکنان را در دور جدید پرداخت نکرده است. ادامه این روند مشکلات جدی را در مسیر رو به پیشرفت و گسترش فدراسیون فوتبال به وجود خواهد آورد. انتظار من از خانواده بزرگ فوتبال کشور از جنابعالی این است که به هر شکل ممکن دستور فرمایید وجوه فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران از طرف فیفا به کنفدراسیون فوتبال آسیا پرداخت شود و با بانکی را متعاقب کنید تا این مهم جهت انتقال مرتفع گردد. منتظر مساعدت و پاسخ فوری حضرتعالی در این باره هستیم.»

توثیت جنجالی لینه کر درباره ایران – کامبوج

توثیت جنجالی گری لینه‌کر اسطوره فوتبال انگلیس درباره پرزوری پرگل ایران مقابل کامبوج و حضور پرزوری ایرانی در استادیوم اینفتر جنجال به پا کرد که او در نهایت حضور توثیت خود را حذف کرد. مجبور زنان ایرانی در استادیوم آزادی و پرزوری پرگل ایران مقابل کامبوج واکنش‌های زیادی برانگیخت و چهره‌های اکثر ورزش‌زادی در دنیای فوتبال به آن واکنش نشان دادند. یکی از جنجالی‌ترین این واکنش‌ها توثیتی بود که گری لینه‌کر اسطوره فوتبال انگلیس و ستاره سابق تیم ملی این کشور در شبکه اجتماعی توییتر داشت. توثیت لینه‌کر با چنان واکنش‌های منفی شدیدی مواجه شد که او را مجبور کرد آن را حذف کند. لینه‌کر در توثیت خود نوشت: «ایران در بازی با کامبوج ۴ ابر صفر پرزور شده. لطفاً کمی نفر به زنان ایرانی که اجازه پیدا کردند برای نخستین بار بازی را از استادیوم تماشا کنند بگوید که فوتبال همیشه به این سادگی نیست.»

بعد از انتشار این توثیت بود که کاربران زیادی به آن واکنش نشان داده و به لینه‌کر متذکر شدند که این توثیت او حاوی کلیشه‌های جنسیت‌زده و توهمین‌آمیز است. این واکنش‌ها حتی بلا گرفت که لینه‌کر در نهایت به این نتیجه رسید که بهتر است آن را از حساب توییتری خود حذف کند. به این بین حتی دختران ایرانی هم به این توثیت واکنش نشان داده بودند و این نکته را به لینه‌کر یادآوری کرده بودند که با اینکه برای نخستین بار به ورزشگاه آزادی رفته‌اند اما پیش از آن فوتبال را از تلویزیون تماشا می‌کردند و با آن آشنا هستند.